

دیگر آثار مستوفی

شرح زندگانی من



چکیده

نویسنده در این مقاله «ویژگی‌های محتوایی» و «ویژگی‌های ظاهری» کتاب سه‌جلدی «شرح زندگانی من» عبدالله مستوفی را با ذکر شواهدی از کتاب بیان داشته و در پایان نتیجه‌گیری کرده است. به دلیل محدودیت صفحات مجله بحث‌های مقدماتی و بخشی از شواهد حذف شده است.

۱. ویژگی‌های محتوایی

نام دیگر این کتاب سه‌جلدی «تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه» است. مستوفی تا صفحه‌ی ۱۵۲ کتاب اسمی از خود نمی‌برد و به سرگذشت پدران خود می‌پردازد و در این باره می‌گوید «اگر گاهی از کرده‌های خود و پدر و جدش نوشته به‌منظور روشن شدن موضوع، یعنی تشریح اوضاع اجتماعی و اداری دوره بود، نه خودستایی و حبّ اسلاف».

۱-۱ تاریخ‌نگاری

کتاب از لحاظ نکات تاریخی بسیار حائز اهمیت است. او در جای‌جای کتاب مطالبی درباره‌ی تاریخ‌نگاری خود آورده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود: «معلم تاریخ ما، درضمن درس تاریخ خیلی مطالب خارجی به ما می‌گفت که واقعاً راه و رسم تاریخ خواندن و تاریخ نوشتن را به ما می‌آموخت» (۷۵/۲) و تاریخ‌نویس وقتی به ذکر واقعه‌ای پرداخت، نباید آن را برای حب و بغض این و آن بلند و کوتاه و حقیقت را دگرگون وانمود کند یا تاریخ وقایع را برای نسبت دادن به اشخاص پس و پیش کرده، [آوردن] مدح و قدح بی‌جا را به خود اجازه دهد یا در محاکمه‌ی تاریخی خود که ناگزیر درضمن بیان مطلب پیش می‌آید، انصاف تاریخ‌نویسی را کنار گذاشته اصرار بورزد که دوغ را دوشاب و دوشاب را دوغ کند (۵۲۵/۳). نویسندگان باید بدانند که تاریخ آن‌ها را هم محاکمه خواهد کرد.» (۵۲۶/۳)

عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تاریخ‌نگاری، ویژگی‌های محتوایی کتاب، ویژگی‌های ظاهری کتاب.

کلواژه‌ها

عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، تاریخ‌نگاری، ویژگی‌های محتوایی کتاب، ویژگی‌های ظاهری کتاب.

عشرت معینی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
دبیر دبیرستانها
و مرکز پیش‌انگهی فرهنگ منطقه‌ی ۴ تهران

۲-۱ زبان رک و صریح

(۱۰۰/۱)، بی خبری مصادر امور و وزیران (۱۰۶/۱)، نقص تدریس در مکتب‌خانه (۲۱۸/۱)، نظام پولی غلط امین‌السلطان (۳۹۹/۱)، طمع‌کاری‌های روس و انگلیس در ایران و برخورد ناشایست مسئولان وقت در برابر آن‌ها و... روحیه انتقادی نویسنده سبب شده است که وقتی عیوب اجتماعی روزگار قدیم را متذکر می‌شود نابه‌سامانی دوره‌های بعد را نیز به یاد می‌آورد و قسمت‌هایی از تاریخ معاصر را بیان کند. مثلاً وقتی از واگذاری نفت شمال در زمان احمدشاه به شرکت آمریکایی می‌نویسد، به یاد قضیه نفت در شهریور ۱۳۲۰ می‌افتد (۴۰۲/۳). این نحوه‌ی

او از گفتن حقیقت ابایی ندارد و به همین جهت رکی و صراحت در نثر او پیداست. خود می‌نویسد: «من از بازماندگان آقایی که در کتاب اسم برده‌ام عذر می‌خواهم که این‌طور رک و راست چیز می‌نویسم.» و «من اقوام و اولاد خود را خیلی دوست دارم ولی حقیقت را بیش از آن‌ها محترم می‌شمارم. همه را به اسم و رسم معرفی کردم که مردم بدانند اعمال همه‌کس را تاریخ ضبط می‌کند و در پیش آمد نظایر، جلوی هوای نفس خود را بگیرند و با ملیت طرف نشوند» (۳۱۱/۲).

و «من وقایع را چنان‌که واقع شده است می‌نویسم و نظری به این‌که راجع به خودم یا غیر از خودم است ندارم و حتی المقدور، سعی می‌کنم مطالب، اشباع و قصر و بلندی و کوتاهی و چاقی و لاغری نداشته باشد. ان‌شاءالله خواننده این واقعه را که الآن از آن اطلاع حاصل می‌کند به خودستایی حمل نخواهد کرد» (۱۹۴/۲). او در شرح کودتای رضاخان می‌نویسد که می‌توانسته شرح مآووع را مستقیم از سید ضیاءالدین که عامل قلمی کودتا بود بپرسد ولی نخواسته که کتابش تخته‌مشق افکار نظرات خصوصی افراد باشد. لذا، محاکمه‌ی تاریخی را ترجیح داده است نه تاریخ‌نویسی را. ذکر وقایع با مستندهای معمولی و تطبیق آن با کلیات ارزش تاریخی پیدا می‌کند (۲۰۸/۳).

۳-۱ دقت نظر و نگاه علمی

او وارد هر مقوله می‌شود با نگاه دقیق و علمی خود کاری علمی و نتیجه‌بخش ارائه می‌دهد. مثلاً موقعی که مسئول ممیزی می‌شود

لحن او انتقادی است، که می‌توان آن را محصول جنبش مشروطیت دانست

و سن را از آفات اصلی محصولات ورامین می‌بیند، برای دفع آن به اندازه‌ی یک طبیعی دان و با تجربه از این آفت گیاهی اطلاعات کسب می‌کند (۴۷۸۲ و ۴۸۸) و در مورد اشتغال به ممیزی تهران با دقت و نگاه علمی این امر مهم را انجام می‌دهد (۴۶۷۲) و... او حتی واکنش مردم را در مورد مسائل مختلف شرح داده است: شور و علاقه‌ی مردم برای آموختن در دوره‌ی مشروطه (۲۹۴/۲)؛ نفرین مردم بر روس و انگلیس در مجالس روضه‌خوانی (۴۶۲/۲)، تحریکات عین‌الدوله به‌وسیله‌ی زن‌ها در نانوایی‌ها برای رسیدن به صدارت (۵۰۰/۲) و...

۴-۱ نگاه انتقادی

لحن او انتقادی است، که می‌توان آن را محصول جنبش مشروطیت دانست. او مانند هر فردی از افراد کشور به مشکلات نگاه می‌کند و در کنار مردم به نقد اوضاع می‌پردازد. از آن جمله است: اخذی مأموران دیوان در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه در دعاوی مردم

نحوه‌ی نگارش و آوردن مطالب امروز و دیروز در برخی موارد او را به تطویل و آوردن مطالب اضافه‌کشانده

نگارش و آوردن مطالب امروز و دیروز در برخی موارد او را به تطویل و آوردن مطالب اضافه‌کشانده که گاه ملال‌انگیز شده است.

۵-۱ زبان طنز

بیان انتقادآمیز او در بسیاری موارد مایه‌هایی از طنز دارد که بسیار گیرا، و مؤثر است. برای مثال می‌نویسد: «تصور می‌کنیم که سر توده‌ای‌ها به سنگ خورده ولی از کجا معلوم است با عمله‌هایی که روس‌ها برای نفت بی‌هیچ تفتیشی به مملکت ما خواهند ریخت، این بار حزب دیگری مثلاً به اسم «روده» تشکیل نکرده و اوضاع آذربایجان را در خراسان و مازندران و گیلان و گرگان تجدید نکنند؛ در صورتی که برای اهالی این نواحی هنوز اتفاق نیفتاده است که مثل اهالی آذربایجان غیرت تاریخی را، که مرور زمان نتوانسته است در آن تغییر دهد، امتحان داده باشند...» (۴۵۶۳). در جای دیگر درباره‌ی حزب توده آورده: «از کجا معلوم که در همان شش ماه اول هیئت اجرائیه‌ی موقت حزب توده، که در روزنامه‌ی مردم و بیاتیه‌ی اخیر خود خویش را عابد و زاهد و مسلمان قلم می‌دهد و بعد از خرابی بصره توبه نموده، رفتار رؤسای سابق خود را به تلویح و تصریح انکار کرده و می‌گوید مرام سابق خود را دنبال خواهد کرد و دیگر آروغ بی‌جا نزده گرد کمونیست نخواهد گشت، همین که آب پیدا کرد باز شناگری خود را تجدید نکند و چون عابد و مسلمان شده است، پنج‌پنج بگیرد؟» (۴۵۵/۳).

۶-۱ سیر داستانی

شرح حال‌نویسی او سیر داستانی دارد و به همین دلیل است که خواندن آن خسته‌کننده و ملال‌آور نیست. علاوه بر آن، نویسنده عندالزوم به نقل داستان می‌پردازد، که خواننده را به یاد ابوالفضل بیهقی و شیوه‌ی داستان در داستان او می‌اندازد. سرگذشت آبگوش افشاری (۱۶۱)، داستان من زینب زبیدی‌ام (۳۱۲/۱)، قصه‌ی احوال شاعری که در شب قتل آقامحمدخان کتاب خوان او بود (۲۲/۱) و...

۷-۱ تنوع موضوعات

یکی از بارزترین ویژگی‌های کتاب ارائه‌ی اطلاعات گوناگون در زمینه‌های مختلف است. تاریخ‌نویسان ما عموماً، وقایع نگار



نداشت، ناگزیر بایستی شمایل آن‌ها با نقش متناسب باشد و امام می‌بایست خوش‌صورت بوده و ریشی [ریش‌دار]» (۲۸۹/۱). یا در توصیف ظاهر و رفتار و خلق و خوی میرزا رضا کلهر و خط‌نویسی او و قلم تراشیدنش و... سنگ‌تمام می‌گذارد: «در تراش قلم هم تصرفی کرده بود. قلم را راست می‌تراشید و بعد از جانب چپ گوشه‌ای در میدان قلم ایجاد می‌شد و دم قلم قدری مورب روی کاغذ قرار می‌گرفت... پشت مقطع قلم را بر نمی‌داشت و می‌گفت قدرت قلم در پوست آن است... فاق قلم را خیلی کم و کوتاه بازمی‌کرد و حتی معتقد بود که فاق زیاد قلم را شل می‌کند. در چاپ‌نویسی مویی هم لای فاق قلم می‌گذاشت (۲۴۱/۱)».

۰۲ ویژگی‌های ظاهری

۱-۲ درباره‌ی نثر کتاب می‌توان گفت روان، شیرین، ساده و گیراست. او انشای میرزا مهدی‌خان، منشی نادرشاه افشار را مغلق‌گویی و قلمبه‌نویسی نامیده است؛ ولی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی را زنده‌کننده‌ی نثر فارسی می‌داند (۴۴/۱). او زبان ساده و روان محاوره‌ای را برگزیده، اما در عین حال، نثر او صحیح و پخته و برخوردار از مایه‌های ادبی است.

۲-۲ نثر او گاه ایجازهای زیبا و جالبی دارد، مثل: «در خانه‌ی او مثل دلش برای همه باز بود» یا «بودن در خانه‌ی قائم‌مقام و بروز هوش و لیاقت نظری، او را از شاگردی پدر به هم‌درسی آقازاده‌ها ترقی داد و خوانا و نویسا شد (دیداری با اهل قلم: ۴۱۳) و (۶۷۱)».

۳-۲ گاه به اقتضای موضوع، آثاری از لهجه‌های شیرازی، اصفهانی، کاشی، اراکی و غیره آورده (۶۰/۱، ۶۲، ۱۶۱، ۳۳۴، ۴۰۸، ۴۸۵) و در حواشی کتاب درباره‌ی آن‌ها توضیح هم داده است.

۴-۲ گاه از شعر و نقل آیه و حدیث نیز، نه برای آرایش نثر که برای

شاهان بوده‌اند و مورخ از ارکان درباری به‌شمار می‌رفت. از این رو اطلاعات ما درباره‌ی احوال اجتماعی پدرانمان بسیار محدود است. به دلیل همین ویژگی، اثر مستوفی مجتبی مینوی را هم به اعجاب و تحسین واداشته است. (دیداری با اهل قلم: ۳۶۵).

عبدالله مستوفی در شرح زندگی خود از تشریح و توصیف هیچ چیزی مضایقه نکرده است. برای مثال، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اصطلاحات مقنی‌گری (۴۹/۱)، ظاهر و لباس طبقات فرودست (۱۵۷/۱)، نرخ اجناس و مخارج زندگی و فروشندگان دوره گرد (۱۵۹/۱ و ۱۶۴)، حمام‌های عمومی (۱۶۷/۱)، وضعیت خانه‌ها و فرش و اثاث و ظروف (۱۷۰/۱)، مکتب‌خانه، کتاب‌درسی، مشق خط و شیوه‌ی تدریس معلمان (۲۱۸/۱)، وضع نوکرها (۲۲۷/۱)؛ اصطلاحات بنایی (۲۷۰/۱)؛ زندگی داش‌مشدی‌های تهران (۳۰۳/۱)، قدرت خرید پول ایران در سنوات مختلف (۲۱۶/۱ و ۴۳۱)، بازی‌ها و سرگرمی‌های مردم (۳۶۵/۱)، انواع مجازات‌ها در حبس (۴۰۴/۱)، اسباب و رخت حمام (۴۲۶/۱)، شکسته‌بندی و جزئیات آن (۴۵۱/۱)، لوازم مختلف زندگی (۴۹۳/۱)؛ راه‌های مملکت (۸۲/۲)؛ وضع معابر و روشنایی آن‌ها در پایتخت (۲۲۹/۳)؛ سهم مالک و زارع در ایران (۲۷۹/۳)، ایلات ایران (۵۰۵/۳) و...

۱-۸ توصیفات دقیق

این ویژگی در اثر مستوفی بسیار بارز است. مثلاً، در توصیف تعزیه و شبیه‌خوان‌ها به گونه‌ای می‌نگارد که خود را در صحنه و مشغول تماشا می‌داند. تمام جزئیاتش احساس می‌کنید. «لباس شبیه سید الشهداء، قیای راسته‌ی سفید، شال و عمامه‌ی سبز، عبای ابریشمی شانه زری سبز یا سرخ بود و چون در آن زمان چهره‌آرایی وجود

تأیید و تفسیر معنی بهره برده است (۱/۵۹، ۶۰ و ۲/۲۷۴، ۱۰۹/۳، ۳۴۱، ۳۴۲). او با وجود آن‌که به قول خودش با «مُقرمَطونیس‌ها» مخالف است و استفاده از واژه‌های جدید و آسان و روان را تأیید می‌کند در مواردی به فرهنگستان زبان تاخته و گفته است: «بعضی از تهیه‌کنندگان پیش‌نویس‌های مرا سلات اداری در این نهضت ادبی فارسی سره‌ای داد می‌کنند و لغات عجیب و غریب و غیرمأنوس و غیرمصطلح و تلقینات بی‌مزه، که احیاناً غلط هم هست، زیاد به کار می‌بندند و هیچ متوجه ثقل کلمات و جمله‌های اختراعی خود نیستند...» (۳/۳۷۴).

۲-۵ استفاده از اصطلاحات عامیانه یکی از ویژگی‌های مهم و بارز نثر او است و او خود، در تأیید این مطلب می‌نویسد: «با این‌که خیلی سعی کرده‌ام که این سیاست‌بافی را با ذکر ضرب‌المثل‌های عامیانه، متلک و قصه قابل خواندن کنم، باز هم آن‌طور که دلم

نثر او نثری ساده و روان و در عین فراوانی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه، نثری پخته، زیبا و جذاب و خواندنی است

می‌خواست نشد و یقین دارم شما را به عذاب انداخته‌ام» (۳/۱۵۴). در توضیح سکه‌ی رایج مثل محمدی، به «ممدی» در زمان محمدشاه و...، گوشزد می‌کند که اصطلاحات عامیانه‌ی هر قوم یکی از منابع تاریخی به‌شمار می‌رود و بهترین منبع، ضرب‌المثل مردم عادی است. «... پس نباید در زبان و ادبیات قید و بندی باشد و زبان باید از حیث کنایه و استعاره ترقی کند؛ ولی چه کسی این کار را بکند؟ قدیمی‌ها که با این عقیده دشمن‌اند، جوان‌ها هم عقل و حوصله‌ی این کارها را ندارند» (۳/۴۹۶).

۲-۶ مستوفی بسیاری از لغت‌ها و اصطلاحات را در حاشیه‌ی کتاب خود معنی کرده است. در این باره می‌نویسد: «در این لغت نویسی هم مثل اصل تاریخ‌نویسی‌ام هیچ‌وقت به کتاب لغت مراجعه نمی‌کنم بلکه آن‌چه از محاورات مردم استنباط می‌نمایم می‌نویسم و شاهدهایی که در پاره‌ای از موارد می‌آورم، برای این است که بدانند به جایی در کتابی مراجعه نکرده‌ام، بلکه استنباط خود را نوشته‌ام» (۳/۱۲۶).

۲-۷ مستوفی وقتی از ابداع استعاره‌های جدید می‌نویسد، او جابه‌جا بر مقرمطونیس‌ها و لفظ قلم‌گواها و ملاقطی‌ها و کهنه‌پرست‌ها تاخته است و از آوردن تشبیهات و استعاره‌های جدید که مفهوم و معنی دیگری به واژه و عبارت می‌بخشند، ابایی ندارد و از به‌کار بردن آن‌ها دریغ نمی‌کند. او در توضیح عبارت «معدی آن‌ها از گور شیطان عمیق‌تر است» می‌گوید: «برای شیطان نیز گور فرض کرده است گور شیطان بد تعبیر و اصطلاحی و این تشبیه بد تشبیهی نیست. اگر کهنه‌پرست‌های ادبی غرغر نکنند و به واسطه‌ی آن‌که ملا جامی و نویسندگان قبل از او، کسی این تشبیه را در نوشته‌جات و اشعار خود نیاورده

است اعتراض نمایند» (۳/۳۵۲).

۲-۸ مستوفی اصطلاحاتی را نیز، از زبان خارجی اقتباس کرده است و عقیده‌اش در این باره این‌گونه است: «صلح بین بز و کلم، اقتباس از زبان فرانسه و نظیر صلح میش و گرگ فارسی است. دیده شده است که بعضی از انتقادچی‌ها از آوردن اصطلاحات ترجمه شده از زبان‌های خارجی در نوشته‌ی فارسی انتقاد می‌کنند و می‌خواهند بگویند چون قدما این اصطلاح و تعبیرها را نداشته‌اند، نباید آن‌ها را به کار بست. آقایان می‌خواهند بفرمایند که کار ابزار شعری و ادبی قرن اتم هم باید، می و معشوق و ساده و باده باشد و افکار سبک هندی را نباید از ادبیات خارج کرد. هر قدر تعقید معنی در شعر بیش‌تر باشد مستحسن‌تر و هر قدر اغراق و دروغ در شعر زیادتر باشد، مطلوب‌تر است و بالأخره، اگر ملت دیگری تشبیهات و استعارات دل‌نشین‌تری یافته باشند نباید آن را اخذ کرد. مثلاً، اگر شاعر فحل معروف دوره‌های سابق اشعار بدی هم گفته باشد، چون قدیمی است، باید پذیرفت و معاصرین، هر قدر هم خوب بگویند و خوب بنویسند، نباید سرمشق شوند و بالأخره، می‌خواهند بگویند، شاه، ناصرالدین‌شاه و خورش، قورمه‌سبزی است. این هم یک سلیقه‌ای است ولی خیلی کهنه‌پرستی است» (۳/۵۵۲).

۲-۹ فراوانی تطبیق صفت با موصوف او در این کتاب، کاملاً می‌توان مشاهده نمود: ۱. نتیجه‌ی مطلوبه، ۲. وسایل متصوره، ۳. قوای تأمینیه، ۴. مقاومت‌های جزئی، ۵. ملل مختلفه، ۶. آنات مسلّمه، ۷. ادارات مهمّه (۳/۶۵).

او خود در این باره می‌گوید: «متوجه باشید که لفظ قلم و صحیح، پیردختر و پیرزن و پیرمرد است که صفت بر موصوف مقدم شده و به جای دختر پیر و مرد پیر باید گفته شود. ولی در تلفظ، اکثریت (ه) زاید هم بر آن می‌افزایند و معمولاً، پیره‌دختر و پیره‌زن و پیره‌مرد می‌گویند. من گاهی، در این مورد لفظ قلم و گاهی تلفظ معمولی را معمول داشته و این «های زاید» را در آخر آورده‌ام. این جمله را برای این می‌نویسم که خواننده‌ی عزیز تصور نفرمایید که این (ه)، علامت تأیید است، که من از راه بی‌سواد برای پیر فارسی که صفت دختر است آورده و برای لغت فارسی علامت تأیید عربی به کار می‌برم. ان‌شاءالله کهنه‌پرستان ادبی مرا این قدر بی‌سواد به‌جا نمی‌آورند و خرده‌گیری نخواهند کرد (۱/۳۴۵)». توضیح مستوفی معلوم می‌کند که «ه» برای مطابقت صفت و موصوف نیست، بلکه «ه» در این جا نوعی نشانه‌ی معرفه است.

۲-۱۰ فراوانی انواع جمع‌های عربی را در این کتاب می‌بینیم. این مطلب با استخراج جمع‌های فقط یک پاراگراف کاملاً مشهود است: ۱. اشخاص، ۲. وسایل، ۳. سابقین، ۴. تشبثات، ۵. وزرا، ۶. اقدامات، ۷. مساجد، ۸. مشاهد، ۹. معاندین، ۱۰. تکدرات، ۱۱. مقالات، ۱۲. جلسات (۳/۴۸).

۲-۱۱ به دلیل تأثیرپذیری از زبان ترکی از پسوند «چی» ترکی برای ساختن صفت فاعلی بسیار استفاده کرده است:

درشکه‌چی (۲۶۳)، فشنگچی (۲۶۳) - گمرکچی (۲۶۳)، کنتراچی (۳۶۳)، تماشچی (۳۹۳)، استعمارچی (۷۵/۳)، دنبالچی (۱۳۴/۳)، بله‌قربانچی (۱۹۹۳)، سیاستچی (۲۰۳/۳)، هوچی (۲۲۱/۳)، مشروطه‌چی (۲۳۴/۳)، بلدی‌چی (۲۳۶/۳)، جارچی (۲۶۳/۳)، قهوه‌چی (۳۲۲/۳)، چپوچی (۳۹۱/۳)، مالی‌چی (۵۳/۳)، انتقادچی (۵۵۲/۳) و عدلی‌چی (۶۱۵/۳).
 ۱۲- استفاده‌ی فراوان وی از مترادفات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته‌ی اول مترادف قرار دادن دو واژه‌ی غیرمرکب است: غلاو تنگی (۶۵/۱ و ۱۶۶/۳)، وصول و ایصال (۱۳/۱)، گول و احمق (۴۹/۱)، وهن و سستی (۶۷/۱). دسته‌ی دوم: مترادف قرار دادن واژه‌ی غیرمرکب با واژه‌ی مرکب: خلاصه و سرگل (۳۳۱/۱)، سمج و از سر باز نشو (۳۶۷/۱)، صاف و پوست‌کنده (۶۵/۲)، منشی و وردست (۶۷۲/۳)، رفیق و دم‌خور (۱۰۴/۲)، بد و سرو دست شکسته (۲۳۸/۲). دسته‌ی سوم: مترادف قرار دادن دو واژه‌ی مرکب: تردستی و شیرین‌کاری (۳۶۴/۱)، شل و ولی و بی‌بندوباری (۹۴/۲)، منتظر الحکومه و بادنجان دور قاب‌چین (۴۰۵/۲)، کلاشی و مفت‌خوری (۴۵/۳). حتی چند مورد هم مترادف فارسی با ترکی داریم، مثل بلاعقب و یا لقوز (۴۸۴/۲)، زور و شلتاق (۷۴/۳)، حسرت و تمازویی (۳۸۰/۳).

در کتاب اشکالاتی نیز دیده می‌شود که به یکی از مهم‌ترین آن‌ها که تکیه‌ی اصلی نویسنده بر حافظه‌ی خود است

۱۳- استفاده از «ور» به جای «بر» و «وا» به جای «باز»: (الف) دور و ور (۱۱۲/۱)، ۴۱۱ و ۳۸۰/۲، ورنادختن (۱۶۴/۱)، ورگذار کردن (۲۹۳/۱) ... و ۳۳/۲ ...، ورکشیدن (۳۳۰/۱)، ورافتادن (۳۴۴/۱)، ب و واگو کردن (۴۴۵/۱) و ۲۰۶/۱ (۲۳۲) و جا و کردن (۵۲۲/۱) و ۴۴۱/۲.

۱۴- استفاده از مصدر جعلی مثل چسباندن (۱۷۶/۲)، (۳۳۷/۲) و (۳۸۰/۲)، فهماندن (۴۱۵/۲)، چاپیدن (۴۲۰/۲)، قبولاندن (۱۲۸/۲) و (۱۴۲/۳)، سنباندن (۳۴۰/۳)، کوچاندن (۵۰۳/۳)، تحلیلاندن (۶۰۳/۳). خود او در این باره می‌نویسد: «یقیناً، آن روزی که یک نفر از فارسی‌نویس‌های دوره‌های بعد از تسلط عرب بر ایران «طلب» عربی را به «یدن» فارسی توأم و این فعل را اختراع کرده است، خیلی از مقرطنویس‌های آن دوره عصبانی شده و از اختراع او انتقاد کرده‌اند. ولی امروز فکر نمی‌کنم کسی باشد که از استعمال این فعل اختراعی ششصد هفتصد سال قبل، به جرم این که نیمه فارسی و نیمه عربی است، خودداری کند.

یکی از محسنات زبان فارسی امروز که آن را می‌توان در شمار نیرومندترین زبان‌های عالم دانست، همین است که هر لغتی به هر زبانی باشد، می‌توان با افزودن علامت مصدری فعل جدیدی از آن ساخت و آن لغت خارجی به قدری در افواه معروف شود

که حاجت به تفسیر و تعبیر نداشته باشد. مرحوم ایرج میرزا در مصراع «مردم همه می‌جهنمیدند» جهنمیدن را هم به معنی جهنم رفتن استعمال کرده و خیلی زیبا شده است (۲۷۳/۲).

۳. نتیجه

در کتاب اشکالاتی نیز دیده می‌شود که به یکی از مهم‌ترین آن‌ها که تکیه‌ی اصلی نویسنده بر حافظه‌ی خود بود، اشاره شد. ذکر پاره‌ای جزئیات کتاب او را دچار تطویل کرده است که خود از این بابت عذر هم خواسته است (۱۹۶/۱). جلد اول و دوم شرح حال جذاب‌تر و سودمندتر است ولی جلد سوم گویا با حوصله‌ی کم‌تری نوشته شده است. خود در این باره می‌گوید که رویه‌ی نویسندگی خود را در نوشتن «شرح زندگی من» که همیشه شوخ و بشاش و خندان بوده، تغییر داده و در پنجاه شصت صفحه‌ی آخر انتقادهای رک و زنده کرده و شوخی قلمی را کنار گذاشته و مطالب را بدون لفافه نوشته است. به طور کلی، می‌توان گفت اگرچه مستوفی کتابش را در سن بازنشستگی و با تکیه بر حافظه‌ی خود نوشته و شاید به همین دلیل اشتباهاتی از نظر وقایع در آن دیده می‌شود و اگرچه نثر کتاب در سه جلد یک‌سان نیست و در جلد سوم ناگهان خشک و جدی می‌شود و هم‌چنین اگرچه لغات و ویژگی‌های زبان عربی و ترکی و فرنگی هم در آن راه یافته و گاه او را به مغلق‌گویی دچار ساخته و اگرچه پرداختن به مسائل حاشیه‌ای او را به اطناب کشانده و احیاناً، از مسیر اصلی دورش کرده است و اگرچه اشکالات دستوری نیز در نثر او دیده می‌شود، ولی با وجود همه‌ی این‌ها، نثر او نثری ساده و روان و در عین فراوانی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه، نثری پخته، زیبا و جذاب و خواندنی است.

منابع

۱. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱، هشت جلد • ۲.
۲. انوری، حسن، فرهنگ کنایات سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۲، دو جلد • ۳.
۳. دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، چهار جلد • ۴.
۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، پنجاه و یک جلد • ۵.
۵. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، تهران، زوار، ۱۳۷۱، سه جلد • ۶.
۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، شش جلد • ۷.
۷. ناطق، ناصح، مستوفی و آذربایجان، تهران، مجله‌ی ادبی یغما، ۱۳۴۹ • ۸.
۸. یوسفی، غلامحسین، دیداری با اهل قلم، تهران، علمی، ۱۳۶۷، دو جلد •